



چونکه علوم آسانی و فصاحت درسی
پرتال جامع علوم آسانی
تاریخ

● جبهه ملی ایران / عبدالحسین آذرنگ

این جبهه بزرگ‌ترین ائتلاف نیروهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران تا پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش بود. مقاله حاضر از بخشهای زیر تشکیل شده است:

- (۱) پیدایش
- (۲) جبهه ملی اول
- (۳) کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: جبهه ملی در اختفا و نهضت مقاومت ملی
- (۴) جبهه ملی دوم
- (۵) جبهه ملی سوم
- (۶) جبهه ملی چهارم

* از سلسله مقاله‌هایی که برای درج در دانشنامه جهان اسلام نوشته شده است و با تغییرات مختصری در اینجا به چاپ می‌رسد. نویسنده از چند صاحب‌نظر که به درخواست او این مقاله را پیش از چاپ خوانده و اظهارنظر کرده‌اند، و به ویژه از آقای پروفیسور شاپور رواسانی که نشریات بسیاری را درباره فعالیت شاخه خارج از کشور جبهه ملی ایران در دوره پیش از انقلاب در اختیار او قرار داده و مشاهدات مستقیم خود را از سالها فعالیت جبهه در خارج، بی‌پرده و صمیمانه در میان نهاده است، و از همکاری که در آماده ساختن متن مقاله برای انتشار در دانشنامه همکاری داشته‌اند، سپاسگزاری می‌کند. ع. آ.

۱) پیدایش.

در فضای پر التهاب سیاسی، که با دخالت‌های آشکار دربار و عوامل بیگانه در امور کشور همراه بود، جریان سیاسی خودانگیخته‌ای که هدف اصلی آن احقاق حقوق مسلم ملت ایران، برگزاری انتخابات آزاد و جلوگیری از اعمال نفوذ نیروهای خارجی به زیان منافع و مصالح ملی بود، در ۱۳۲۸ ش شکل گرفت، هر چند که مراحل تکوین و زمینه‌های فکری پیدایش آن از سالها قبل، به تدریج، فراهم شده بود. شماری از نمایندگان جناح اقلیت مجلس شورای ملی و چند تن از روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های سیاسی ملی‌گرا، در ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ به دیدار دکتر محمد مصدق رفتند که ظاهراً در نوعی انزوای سیاسی به سر می‌برد. در منزل و در حضور او درباره سالم نبودن فضای انتخابات مجلس شورا، مداخلات غیرقانونی در روند انتخابات و راه‌های مبارزه با آن به تفصیل صحبت کردند و تصمیم گرفتند با تشکیل هیئتی هفت نفری، مرکب از سیدمحمد رضا جلالی نائینی (مدیر روزنامه کشور)، عباس خلیلی (مدیر روزنامه اقدام)، احمد زیرک‌زاده (مدیر روزنامه جبهه)، ابوالحسن عمیدی نوری (مدیر روزنامه داد)، حسین فاطمی (مدیر روزنامه باختر امروز)، حسین مکی (روزنامه‌نگار) و احمد ملکی (مدیر روزنامه ستاره) به موضوع رسیدگی کنند (← نجاتی، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۳ و بعد). ظاهراً بررسیها و اقدامات این هیئت نشان داد که رفتار اعتراض‌آمیز شدیدتری لازم است و شاید بر همین اساس بود که دکتر مصدق از مردم تهران دعوت کرد در روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸، برای اعتراض و تحصن، در برابر کاخ شاه جمع شوند. در روز موعود، به همراه عده‌ای از منزلش به سوی کاخ مرمر حرکت کرد و حدود ۱۰ هزار تن از مردم به آنها پیوستند که نماد آشکاری از ایجاد تحرک سیاسی تازه‌ای به زعامت دکتر مصدق بود (همان، ص ۸۴؛ زعیم و اردلان، ص ۶۳ و بعد). شاه، برای آنکه با متحصنان روبرو نشود، به بهانه‌ای تهران را ترک کرد و دکتر مصدق در حضور مردم با عبدالحسین هژیر، وزیر دربار، با تندی سخن گفت و به روند ناسالم انتخابات اعتراض کرد (← شیفته، ص ۶۴ و بعد). چون تحصن آن جمعیت در دربار ممکن نبود، ۲۰ تن به نمایندگی از معترضان متحصن شدند (برای اسامی آنان ← مکی، ج ۳، ص ۴۴؛ نجاتی، همانجا؛ زعیم و اردلان، ص ۶۴ و بعد؛ برای روایتی دیگر، نگاه کنید به: عمیدی نوری، ج ۲، ص ۲۶۶ و بعد). متحصنان که نتوانستند با شاه ملاقات کنند، نامه‌ای اعتراض‌آمیز به او نوشتند و اعتصاب غذا کردند، اما چون

از هر گونه اقدام دربار ناامید شدند، روز ۲۷ مهر با صدور بیانیهای خطاب به ملت ایران، به تحصن پایان دادند و خود را برای فعالیت سیاسی دیگری آماده کردند (زعیم و اردلان، ص ۶۵-۶۹).

چند روز بعد، متحصنان در احمدآباد، ملک شخصی دکتر مصدق، گرد آمدند و بر سر ایجاد ائتلافی از احزاب، گروهها و دسته‌های سیاسی، حول چند هدف مشخص، توافق کردند و گویا به پیشنهاد حسین فاطمی، نام «جبهه ملی» را برای آن برگزیدند (← ملکی، ص ۵۶؛ شیفته، ص ۶۶). حسین مکی (ج ۳، ص ۴۵) پیشنهاد این نام را به خود و احمد زیرک‌زاده (ص ۱۲۸) آن را به کریم سنجابی نسبت داده است. احتمالاً اصطلاح «جبهه» با توجه به پیشینه کاربرد معادل آن در زبان فرانسه انتخاب شده (مهرداد، ص ۳۹) و صفت «ملی» نه به معنای ناسیونالیستی بودن جبهه، بلکه به معنای انتساب آن به مردم و وابسته نبودن به بیگانگان به کار رفته است (کاتوزیان، ص ۱۵۰). جبهه ملی، که نام «ایران» هم بدان افزوده شد، در اول آبان ۱۳۲۸ تأسیس گردید (خامه‌ای، ص ۷۷۲) و طی بیانیهای عمومی، علاوه بر اعلام موجودیت، اهداف خود را برگزاری انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، و اصلاح قانون حکومت نظامی عنوان کرد (ملکی، ص ۳؛ شیفته، ص ۶۷).

۱۵۶

جبهه ملی اول.

در بدو تشکیل، اساسنامه جبهه ملی و آیین‌نامه آن انتشار یافت (برای متن کامل هر دو ← زعییم و اردلان، ص ۸۲-۸۵). در مدت کوتاهی چند حزب و تشکل سیاسی به جبهه پیوستند و ترکیب نخستین آن را به وجود آوردند، از جمله حزب ایران، به رهبری اللهیار صالح و کریم سنجابی و دیگران؛ حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم، به رهبری داریوش فروهر؛ حزب پان ایرانیست، به رهبری محسن پزشکیور (همکاری با جبهه ملی تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱)؛ سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، به رهبری مظفر بقایی، که بعداً با گروه انشعابی از حزب توده ایران به رهبری خلیل ملکی ادغام شد و حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری آن دو پدید آمد؛ جمعیت آزادی مردم ایران، به رهبری محمد نخشب، که بعداً به نهضت خدایپرستان سوسیالیست معروف شد؛ جمعیت فدائیان اسلام، به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی؛ مجمع مسلمانان مجاهد، به رهبری شمس قنات آبادی، وابسته به آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی (همکاری با جبهه ملی تا تیر ۱۳۳۱)؛ سازمان هیئت علمی تهران، متشکل از عده‌ای روحانی و مجتهد؛ جامعه بازرگانان و اصناف تهران؛ و نیز چند تشکل دیگر از دانشگاهیان، فرهنگیان، کارگران و دهقانان (نجاتی، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۶ و بعد؛ حجازی، ص ۵۵۹؛ زعییم و اردلان، ص ۸۶ به بعد). از این میان، حزب

ایران، که از همه سازمان یافته‌تر بود، هسته اصلی جبهه ملی را تشکیل می‌داد (مدیر شانه‌چی، ص ۸۵).

جبهه اگر چه از طریق این تشکلهای سیاسی در سازمانهای دولتی، دانشگاهها و محافل روشنفکری، مطبوعات و کانونهای روزنامه‌نگاری، مراکز مذهبی، اصناف و بازار، کارخانه‌ها و گروههای مبارز خیابانی نفوذ داشت، اما قدرت و اعتبار سیاسی بی‌مانندی که کسب کرد، بیشتر بر اثر اعتماد مردم به دکتر مصدق و حمایت آنان از حرکت جدیدی بود که در متن جنبش ضداستبدادی و ضد استعماری، به همه نیروهای ملی، صرف نظر از مرام فکری و سیاسی آنها، مجال فعالیت می‌داد. جاذبه‌های سیاسی جبهه در بدو تشکیل، به ویژه طبقه متوسط را به سوی خود جلب کرد (گازبوروسکی^۱، ص ۱۰۷) و زمینه را برای رشد و توسعه جبهه، خصوصاً در شهرهای بزرگ کشور، فراهم ساخت. حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و حزب زحمتکشان، سه تشکل هدفمند، منسجم، منضبط و دارای اصول و برنامه مدون بودند و بر فعالیت‌های جبهه ملی اثر می‌گذاشتند (← مدیر شانه‌چی، ص ۱۸۶ و بعد).

چند روز پس از تأسیس جبهه ملی ایران، عبدالحسین هژیر در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ با گلوله سید حسین امامی، یکی از اعضای فدائیان اسلام، به قتل رسید. تلاش وابستگان دربار و به ویژه کسانی نظیر اشرف پهلوی، که منافع خود را در خطر می‌دیدند، برای نسبت دادن این قتل به جبهه ملی، جریان سیاسی تازه‌ای که خطر نفوذ گسترده آن را از همان بدو تشکیل احساس کرده بودند، به نتیجه‌ای نرسید و دستگیری شماری از اعضای جبهه ملی و تحت نظر قرار دادن دکتر مصدق در احمدآباد (کاتوزیان، ص ۱۵۲) نیز تأثیر خاصی بر روند فعالیت جبهه نگذاشت، اما حادثه قتل در تشدید التهاب سیاسی و شتاب بخشیدن به رویدادها مؤثر بود و در عین حال، برای جبهه هشدار بود که تا چه حد می‌تواند در معرض اتهامات خطرناک و ویرانگر باشد. چهار روز پس از قتل هژیر، نخستین تظاهرات جبهه ملی به دعوت دکتر مصدق، رهبر جبهه ملی، در ۱۷ آبان ۱۳۲۸ در میدان بهارستان تهران برگزار شد. جبهه در این اجتماع، دیدگاههای خود را درباره برگزاری صحیح انتخاب مجلس به اطلاع مردم رسانید و برای نخستین بار مردم را به استیفای حقوق خود در قضیه نفت رسماً دعوت کرد (نجاتی، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۵) و ظهور رسمی و قدرتمند خود را در صحنه سیاسی به نمایش گذاشت. در بهمن همان سال، جبهه اجتماع بزرگ دیگری در همان محل و درباره همان موضوع برگزار کرد (زعیم و اردلان، ص ۷۷). در ۲۵ اسفند ۱۳۲۸، اعضای مؤسس جبهه بیانیه‌ای در مطبوعات منتشر کردند و علاوه بر تأکید



● عبدالحسین آذرنگ

بر سه اصل یاد شده، با قرارداد الحاقی (گش - گلشائیان) و تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی، که به آزادی انتخابات آسیب می‌رساند، مخالفت کردند (شیفته، ص ۶۸). برنامه و منشور جبهه ملی، حاوی نکاتی درباره چگونگی اجرای درست قانون اساسی، برقراری عدالت اجتماعی، برگزاری انتخابات آزاد، توسعه اقتصادی و تضمین آزادی اندیشه و بیان، چند ماه پس از تأسیس جبهه انتشار یافت (← جبهه ملی ایران، منشور، ص ۳ - ۷).

در فروردین ۱۳۲۹، کمتر از شش ماه پس از تأسیس جبهه، بر اثر کوشش در جلوگیری از تقلب و تخلف معمول در انتخابات، چند تن از اعضای جبهه، از جمله دکتر مصدق، به مجلس راه یافتند و اقلیتی کوچک، اما بسیار بانفوذ و مؤثر، را تشکیل دادند (کاتوزیان، ص ۱۵۳) و این نخستین دستاورد مبارزه سیاسی جبهه به شمار می‌رفت. جبهه به تدریج برنامه‌هایی تدوین کرد، از جمله در صد مالکانه را تعیین نمود و مالکان را موظف می‌ساخت برای اصلاحات در کشاورزی و عمران روستاها، سهمی از عایدات مالکانه هر روستا را صرف همان روستا کنند؛ رئوس دیگر برنامه عبارت بود از: آموزش دهقانان و آشنا ساختن آنان با شیوه‌های جدید و علمی کشاورزی؛ تشکیل انجمنهای روستاها، که قانوناً تحت نظر مالکان نبودند و نظارت این انجمنها بر توسعه و عمران روستاها؛ نیز برنامه‌هایی برای اصلاح و پیشرفت صنعت، آموزش و

بهداشت که با توجه به مقتضیات بومی کشور تدارک دیده بودند و از برنامه‌های پر سر و صدای اصلاحات شاه در سالهای بعد به مراتب کارآمدتر و بنیادی‌تر بود (کاتم^۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۵).

جبهه ملی، که در انتخابات مجلس شورای ملی تا اندازه‌ای به هدفهای خود دست یافته بود، در ۱۳۲۹ ش فشار سیاسی خود را بر ملی شدن صنعت نفت متمرکز کرد، چند اجتماع پرشور در سراسر کشور تشکیل داد و از طریق روزنامه‌های وابسته به جبهه - به ویژه باختر امروز، به سردبیری سیدحسین قاطمی، که سخنگوی اصلی جبهه ملی به شمار می‌رفت - توجه ملت ایران را به اهمیت مبارزه در راه آزاد کردن صنعت نفت از چنگ بیگانگان، جلب کرد. با انتخاب سرلشگر حاجعلی رزم‌آرا به نخست‌وزیری در تیر ۱۳۲۹، و به ویژه بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید به کشور و حضور او در صف مدافعان جبهه و دفاع از ملی شدن نفت، صف‌آرایی جبهه ملی در برابر دولت به اوج خود رسید. در مهر ۱۳۲۹، نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورا، رزم‌آرا را در خصوص نفت استیضاح کردند و در ۴ آذر ۱۳۲۹، درباره تهیه متنی در خصوص ملی شدن صنعت نفت به توافق رسیدند (زیرک‌زاده، ص ۲۷۰ - ۲۷۲). پس از تبلیغاتی در زمینه فواید ملی شدن این صنعت برای کشور (به ویژه از طریق روزنامه‌های وابسته به جبهه، نظیر باختر امروز و شاهد) و فشارهای سیاسی، رزم‌آرا ناگزیر در ۵ دی ۱۳۲۹ لایحه نفت را از مجلس پس گرفت. تظاهرات گسترده طرفداران جبهه ملی در دفاع از ملی شدن صنعت نفت، در سراسر کشور ادامه یافت و سرانجام در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون نفت مجلس تصویب شد و در ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی، به اتفاق آرای نمایندگان، به تصویب رسید و در ۲۹ اسفند از تصویب سنا هم گذشت (موحد، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۷). بدین ترتیب، جبهه ملی در دومین سال تأسیس، به یکی دیگر از هدفهای بزرگ خود دست یافت و افکار عمومی را بیش از پیش به خود جلب کرد.

جبهه ملی ایران در ۱۳۳۰ ش به چند موفقیت چشمگیر دیگر نایل شد و در صحنه مبارزه سیاسی تا حد زیادی ابتکار عمل را به دست گرفت. پیامدهای ملی شدن صنعت نفت تا مرحله خلع ید انگلستان، توازن قدرت را به سود نیروهای سیاسی ملی‌گرا تغییر داد. دکتر مصدق در ۷ اردیبهشت به نخست‌وزیری رسید (اطلاعات، سال ۲۵، ش ۷۵۰۴، ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰، ص ۴۱ - همان، شماره‌های روزهای بعد، صفحات مختلف) و گرچه برای مراعات بی‌طرفی سیاسی از جبهه کناره گرفت، در تغییر هیئت دولت بعداً شماری از رهبران و سران جبهه ملی به وزارت

1. Cottam

رسیدند. در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، که در بهمن همان سال برگزار شد، نامزدهای جبهه ملی بیشتر کرسیها را در شهرهای بزرگ به دست آوردند (آبراهامیان، ص ۲۶۸ - ۲۶۹)^۱ و از میان نامزدهای جبهه ملی در تهران، ۱۱ تن به نمایندگی برگزیده شدند (زیرک‌زاده، ص ۲۶۴). از ۷۹ نماینده، ۳۰ تن وابسته به جبهه ملی بودند یا موضعی نزدیک به آن داشتند (آبراهامیان، ص ۲۶۹؛ کاتوزیان، ص ۲۲۶ - ۲۲۸). نمایندگان عضو و متمایل به جبهه، در فراکسیونی به نام نهضت ملی ایران، متشکل و برای تسلط بر مجلس شورا آماده شدند (زیرک‌زاده، همانجا). فعالیتهای جبهه ملی با سیر عمومی نهضت ملی ایران، اوضاع سیاسی آن سالها و اقدامات دولت ملی چنان در آمیخته است که تفکیک کردن آنها از یکدیگر میسر نیست.

در ۱۳۳۱ ش، جبهه به اوج قدرت سیاسی و اشتهار رسید، اما در عین حال مقدمات افول سیاسی آن نیز آغاز شد. رأی دیوان دادگستری بین‌المللی (لاسه) به سود ایران و به زیان انگلستان، موفقیت بزرگی برای جبهه ملی در زمینه صنعت نفت بود، اما کش مکش در مجلس شورا میان نمایندگان جبهه ملی و مخالفان بر سر انتخاب رئیس مجلس در تیر ۱۳۳۱، از صف آرای نیروها در برابر هم خبر داد (اطلاعات، سال ۲۷، ش ۷۸۴۱، ۴ تیر ۱۳۳۱، ص ۱، و روزهای بعد). استعفای دکتر مصدق از نخست‌وزیری و صدارت چند روزه احمد قوام، کشور را به بحران سیاسی خطرناکی کشاند که به وقایع و قیام مردم در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ انجامید. در جریان این ناآرامیها، اداره شهر تهران تقریباً به دست مردم افتاد و جبهه ملی رویدادها را رهبری کرد (زعیم و اردلان، ص ۲۰۵ به بعد؛ ذبیح، ص ۹۸ به بعد). برخی مخالفان جبهه ملی، در رهبری قیام سی تیر حزب توده را مؤثرتر دانسته‌اند (ارسنجانی، ص ۱۳). در هر حال، هیئتی از جبهه ملی با شاه دیدار و توجه او را به وخامت وضع جلب کرد (مکی، ج ۵ ص ۲۵۰ به بعد). بازگشتن دکتر مصدق به نخست‌وزیری، نقطه اوج شهرت و اعتبار جبهه ملی به شمار آمد (زیرک‌زاده، ص ۱۳۳). قیام سی تیر در عین حال سرآغاز ظهور اختلافات سیاسی ویرانگر جنبش ملی بود (نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، ص ۵۳). از آن پس، مخالفان جبهه ملی روش سیاسی خود را در برابر این جبهه و دکتر مصدق تغییر دادند؛ متمرکز و متحد شدند و برای براندازی جبهه شروع به طرح‌ریزی کردند (همان، ص ۱۳۵؛ زعیم و اردلان، ص ۲۵۲ و بعد). گفته شده است که سازماندهی مردم در وقایع سی تیر، به نیروهای مخالف جبهه ملی در ایجاد گروههای براندازی

۱۶۰

۱. ارجاع به آبراهامیان ارجاع به متن اصلی کتاب او به انگلیسی است، نه به ترجمه‌های فارسی:

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ درس داده است (ع. علم، ص ۳۸۶). اختلافاتی که میان رهبران اصلی جبهه ملی پیش از سی تیر آغاز شده بود (به ویژه اختلاف نظر آیت‌الله کاشانی و متحدان او نظیر بقایی، مکی، شمس قنات‌آبادی و متحدان سرلشکر فضل‌الله زاهدی)، پس از رویدادهای سیاسی آن روزها آشکار شد (حجازی، ص ۴۴۸؛ برای آگاهی از دیدگاه‌های انتقادی آیت‌الله کاشانی و اطرافیان وی درباره جبهه ملی - قنات‌آبادی، جاهای متعدد).

غلبه جناح چپ جبهه ملی، جناح تندروتر بر جبهه، سبب همسویی حزب توده و جبهه ملی شد که دستاویز مخالفان داخلی و خارجی در اقدام به فعالیتهای خشونت‌آمیز قرار گرفت (خامه‌ای، ص ۹۵۸). در ۹ اسفند ۱۳۳۱، شماری از اوباش سازمان یافته، برای دفاع از شاه و جلوگیری از خروج او از کشور، تظاهرات کردند و به خانه دکتر مصدق حمله بردند. این رویداد، که مصدق از آن جان سالم به در برد، ارتباط مستقیم شاه و نخست‌وزیر را گسست و به بن‌بست سیاسی انجامید، بن‌بستی که امکان هرگونه مصالحه‌ای را از میان برد. در این گیر و دار نیروهای مخالف دولت ملی و جبهه ملی از شاه پشتیبانی کردند (ع. غلامحسین مصدق، ص ۱۶۹).

در نوروز ۱۳۳۲ ش، دکتر مصدق در مراسم سلام دربار شرکت نکرد و بدین ترتیب اختلاف میان او و شاه آشکار شد. فشارهای داخلی و خارجی و افزایش توطئه‌ها - به رغم همه تلاشهای جبهه ملی در سازماندهی مردم برای برگزاری تظاهرات و ایجاد تشکلهایی در حمایت از دکتر مصدق و بر ضد شاه و دربار و استفاده از همه قدرت و نفوذ سیاسی اش - به کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی انجامید. در این روز، دفترهای جبهه ملی و دفتر روزنامه‌های وابسته به آن، چپاول یا به آتش کشیده شد و رهبر جبهه و تنی چند از همراهان او، روز بعد بازداشت شدند (ع. گذشته، چراغ راه آینده است، ص ۶۶۵ و بعد). این کودتا، به عمر بزرگ‌ترین تشکل سیاسی تاریخ ایران پایان داد. همه احزاب و دسته‌ها و تشکلهای سیاسی، که با این جبهه ائتلاف کرده بودند، متلاشی شدند و بدین ترتیب عمر دوره‌ای از تاریخ جبهه ملی - که بعدها، بر اثر تشکلهای جدید جبهه، به «جبهه ملی اول» مشهور شد - به پایان رسید. رهبران جبهه ملی پس از دستگیری و گذراندن دوره‌های محکومیت در زندان، به چند دسته تقسیم شدند: شمار کمی به رهبر و هدفهای جبهه وفادار ماندند و در دوره‌های دیگر در صحنه ظاهر شدند، شماری از سیاست‌کناره گرفتند یا از سیاستهای حاکم پیروی کردند، و چند تن هم از ایران رفتند (ع. آبراهامیان، ص ۴۵۷). انگلستان بر ضد جنبش ملی ایران به رهبری جبهه ملی، اقدامات بسیاری کرد، از جمله: مخالفت همه جانبه با ملی شدن نفت، توسل به مجامع بین‌المللی علیه ایران، محاصره اقتصادی، کارشکنی در راه حل‌های مسالمت‌آمیز، تهدید نظامی و حضور نظامی در

منطقه، دخالت دادن امریکا در این امر، ایجاد اختلاف میان رهبران و نیروهای جبهه، و اقدامات براندازانه علیه حکومت ملی (← جمشیدی، ص ۷۹ و بعد). اعمال خصمانه امریکا نیز از طریق همسویی کامل با انگلستان، در پیش گرفتن سیاست ریاکارانه، کارشکنی و بهانه تراشی، مشارکت در توطئه‌های داخلی، دستاویز قرار دادن نفوذ کمونیستها، و طراحی و اجرای کودتای نظامی ۲۸ مرداد، در مداخله مستقیم خارجی در شکست جنبش ملی ایران جای تردید نمی‌گذارد. (← همان، ص ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۵۷؛ نیز ← گازیوروسکی، ص ۱۲۸ و بعد؛ اسناد روابط خارجی آمریکا؛ اسرار کودتا؛ روزولت؛ احزاب سیاسی در ایران، بخش ۱، ج ۲، جاهای متعدد؛ و اعتراف وزیر خارجه امریکا به نقش امریکا در کودتا ← روزنامه‌های ۲۸ اسفند ۱۳۷۸ ایران، از جمله مدالین آلبرایت، «آخرین مواضع واشنگتن درباره روابط ایران و امریکا»، مشارکت، سال ۱، ش ۶۴، ۲۸ اسفند ۱۳۷۸، ص ۱۰). دخالتها و توطئه چینیهای دربار نیز تأثیرانکارناپذیری در بسیج و تهییج حاکمیت بر ضد جنبش ملی و ضد استعماری ملت ایران داشت. با این حال، خطاهای مکرر سیاسی، نقصها و عیبهای بزرگ تشکیلاتی و اشتباهات رهبران جبهه ملی در تصمیم‌گیری مراحل اساسی، از علتهای درونی شکست نهضت ملی و نابودی جبهه به شمار آمده است. برخی از عوامل داخلی شکست و فروپاشی جبهه ملی را از این قرار دانسته‌اند: شکاف در رهبری جبهه و چند دستگی و سوء استفاده نیروهای مخالف از آن؛ همکاری ضعیف میان واحدهای تشکیل دهنده؛ فقدان شورای همکاری و هماهنگی؛ فقدان ساز و کارهای واکنش و بسیج سریع؛ کاستیهای بزرگ ساختاری؛ نداشتن برنامه‌های جامع و واحد؛ نداشتن طرحهای از پیش اندیشیده به هنگام مواجهه با بحرانها نداشتن اکثریت در مجلس؛ برخی انتصابهای ناشایسته؛ تضاد آشتی‌ناپذیر برخی از دیدگاهها و تفسیرهای سیاسی درون گروهی؛ از دست دادن تدریجی پشتیبانی و حمایت طبقه متوسط سنتی و نیروهای مذهبی؛ متهم شدن به همکاری با نیروهای تندرو چپ بر اثر خطاهای سیاسی؛ تلاش در انحلال مجلس؛ و پی نبرد به اهمیت تصمیم‌گیری به موقع و خطیر بودن موقعیتها (← مکی، ج ۶، ص ۴۳۳ و بعد؛ خامه‌ای، ص ۱۰۱۲؛ کاتوزیان، ص ۱۷۷؛ رضائی، ص ۵۱۰؛ عظیمی، ص ۳۸۱؛ علم، ص ۵۲۵؛ فارن، ص ۴۴۴ و بعد؛ کریمی مله، ص ۳۵ و بعد؛ جوانشیر، ص ۷۸؛ مهدوی، ص ۲۱۳ به نقل از گزارش اللهیار صالح به اولین کنگره جبهه ملی ← ادامه مقاله). دکتر مصدق (۱۳۶۵ ش، ص ۲۵۲) در این خصوص به سه نکته اشاره کرده است: (۱) جبهه ملی حزب نبود؛ (۲) در مجلس اکثریت نداشت؛ (۳) اقلیتی بود که افکار عمومی از آن حمایت می‌کرد.



● تظاهرات جبهه ملی در سال ۱۳۳۲

۳ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: جبهه ملی در اختفا و نهضت مقاومت ملی.

نهضت مقاومت ملی، میان پرده یا حد فاصل فعالیتهای بازماندگان معتقد به جبهه ملی و شمار اندکی از هواداران آن پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا تشکیل جبهه ملی دوم در تیر ۱۳۳۹ است. در پی کودتا، تقریباً همه رهبران و افراد مؤثر جبهه به زندان افتادند، روابط تشکیلاتی از هم گسیخت، منابع مالی از بین رفت، روزنامه‌ها و کانونهای تجمع تعطیل و دکتر مصدق و شماری از همکاران نزدیک وی در دادگاههای نظامی محکوم شدند. در این فضای دیکتاتوری نظامی و اختناق، امکان فعالیت سیاسی از مردم سلب گردید. هیچ یک از سران جبهه نمی‌توانستند جانشین شایسته‌ای برای دکتر مصدق باشند: حسین فاطمی مدتی متواری بود و سپس دستگیر و اعدام شد؛ گروه کاشانی، بقایی، مکی، که مدتی همکار و مدتی نیز رقیب و مخالف دکتر مصدق بودند، از صحنه بیرون رانده شدند؛ اللهیار صالح، که محبوب‌تر بود، نه قاطعیت دکتر مصدق را داشت نه جاذبه و قدرت رهبری او را؛ و دکتر شایگان پس از آزادی از زندان، از ایران رفت.

تقریباً دو هفته پس از کودتای ۲۸ مرداد، نمایندگانی از احزاب ایران، مردم ایران، ملت ایران، نیروی سوم و نمایندگانی از دانشگاهیان و بازاریان، اعضای کمیته مرکزی مقاومت را انتخاب و ساختار تشکیلاتی آن را طراحی کردند (نهضت مقاومت ملی ایران، ج ۵، ص ۲۲). نام «نهضت

مقاومت ملی» را ظاهراً شاپور بختیار، با توجه به عملیات نهضت مقاومت فرانسه و جنگ جهانی دوم بر ضد اشغالگران آلمانی، پیشنهاد کرد (← بازرگان، ج ۱، ص ۳۰۶). در ۱۴ مهر ۱۳۳۲، حسین مکی تشکیل مجدد جبهه ملی را اعلام کرد (مدیر شانه‌چی، ص ۱۸۱)، اما چون مورد اعتماد بازماندگان جبهه و طرفداران جبهه نبود، از این اعلام وجود هیچ طرفی نیست. نقش شخصیت‌های مذهبی معتقد به جبهه ملی، نظیر آیت‌الله سیدرضا زنجانی و آیت‌الله سید محمود طالقانی و نیز مهندس مهدی بازرگان، در تشکیل نهضت مقاومت ملی و تداوم فعالیت آن از بقیه بارزتر بود. به گفته کریم سنجابی (۱۳۶۸ ش، ص ۱۵۲)، آیت‌الله زنجانی کارگردان اصلی نهضت مقاومت بود. اهداف اصلی نهضت عبارت بود از: ادامه نهضت ملی و اعاده استقلال کشور و حکومت ملی؛ مبارزه با استعمار؛ و مبارزه با حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فاسد (بازرگان، ج ۱، ص ۳۰۷). نهضت، برنامه سیاسی خود را بر گردآوری و تشکل نیروهای ملی بازمانده از کودتا، مقابله با تبلیغات کودتاچیان، مقابله با تبلیغات حکومت‌های خارجی در دفاع از کودتا و مبارزه با اعطای امتیازات خارجی متمرکز ساخت (همان، ج ۱، ص ۳۰۸).

فعالیت‌های سیاسی نهضت مقاومت ملی، بنا به تقسیم‌بندی غلامرضا نجاتی، سه دوره اصلی را طی کرده است: از ۱۳۳۲ ش تا پایان ۱۳۳۳ ش، که به تشکل، سازماندهی، آموزش و شروع فعالیت اختصاص داشت؛ از فروردین ۱۳۳۴ تا شهریور ۱۳۳۶، که دوره آغاز دستگیری‌ها، اختلاف‌های درونی، پراکندگی و فعالیت در شرایط اختناق بود؛ و از شهریور ۱۳۳۶ تا تیر ۱۳۳۹، که دوره تلاشی، انتشارات و فعالیت‌های پراکنده کاملاً پنهانی بود. البته همه بازماندگان جبهه ملی در نهضت متشکل نبودند. هسته‌ها و واحدهای کوچک و محفلی مستقل به فعالیت خود مخفیانه ادامه می‌دادند. شاخه‌ای به خارج از کشور رفتند و در اروپا، به ویژه آلمان، و در آمریکا به فعالیت‌های سیاسی علنی، نیمه علنی و مخفی پرداختند و شماری در کمین موقعیت سیاسی مناسب برای فعالیت مجدد باقی ماندند (← ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۲۷).

نهضت از طریق پخش اعلامیه، بر پایی تظاهرات محدود و انتشار نشریه‌های توضیحی، سعی می‌کرد مبارزات ملی را ادامه دهد (← همان، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۲). منظم‌ترین و مستمرترین فعالیت نهضت، انتشار نشریه بود. راه مصدق، سخنگوی اصلی نهضت به شمار می‌رفت و حاشیه بی‌حاشیه، خوزستان مصدق، مکتب مصدق، و نهضت مصدق نشریات دیگری بودند که نهضت منتشر می‌کرد (بازرگان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ برزین، ص ۱۱۰). از تشکیل نهضت بیش از یک سال نگذشته بود که حزب ایران، در پی بروز اختلافی میان سران نهضت، از آن جدا شد. حکومت نظامی که فعالیت‌ها را زیر نظر داشت، در فروردین ۱۳۳۴ شماری از رهبران و فعالان سرشناس نهضت را دستگیر کرد (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۳۲). نیروهای بازمانده

نهضت مقاومت ملی تا شهریور ۱۳۳۶ به فعالیتهای خود ادامه دادند، که به دیدارهای محدود و انتشار نشریه و اعلامیه منحصر شده بود، اما به سبب انتشار جزوهای درباره قرارداد نفت، که حکومت به آن قرارداد حساسیت بسیار داشت، نیروهای امنیتی، طی چند یورش پی در پی به نهضت در تهران و در شهرستانها، بسیاری از سران و فعالان آن را دستگیر کردند (همان، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۲۶؛ جزئی، ص ۵۴ و بعد). در پی آن، نهضت کاملاً تضعیف شد و شورای مرکزی ۱۵ نفره آن، بر اثر اختلافات داخلی و فشارهای سیاسی، به ۸ نفر کاهش یافت. نهضت در دوره سوم نیروهای خود را تا بدانجا از دست داد که برای پخش اعلامیه، دو تن از اعضای شورای مرکزی، مهدی بازرگان و شاپور بختیار، را به کار گرفتند (برزین، ص ۱۱۰ - ۱۱۱).

نهضت مقاومت ملی، به رغم داشتن هدفهای بزرگ و بهره‌مندی از حمایت‌های مردمی، به سبب نداشتن انسجام درونی، تعارض دیدگاههای سیاسی واحدهای تشکیل دهنده، اختلافات داخلی، بی‌تجربگی در مبارزات مخفی، نفوذ پلیس در تشکیلات و نداشتن امکانات کافی، پس از یورشهای ۱۳۳۶ ش رو به تحلیل رفت و در رسیدن به هدفهای خود ناکام ماند (بازرگان، ج ۱، ص ۳۳۹؛ آبراهامیان، ص ۴۵۹؛ نیز - برزین، ص ۱۱۱). در تحولات سیاسی ۱۳۳۹ ش (-) ادامه مقاله، که سازمانهای سیاسی احیا شدند، بازماندگان نهضت مقاومت ملی، عمدتاً در تشکیلات جدیدالتأسیس نهضت آزادی ایران و در جبهه ملی دوم فعالیت خود را آغاز کردند (ازغندی، ص ۱۰۶ و بعد؛ برای نمودار ساختار تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی - کریمی مله، ص ۳۸؛ برای آگاهی از مفاد نشریات نهضت - نهضت مقاومت ملی ایران، ج ۲).

۴) جبهه ملی دوم.

حکومت‌های پس از کودتا، در غیاب احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد، مسبب دوره‌ای از فساد سیاسی - اداری، حیف و میل ثروتهای ملی و بن‌بست سیاسی - اجتماعی شدند که در نهایت به بحران سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۲ ش انجامید. در این سالها - که سومین دوره فعالیتهای علنی سیاسی پس از استقرار نظام مشروطه در ایران به شمار می‌آید - همه نیروهای خفته و سرکوب شده سیاسی، از جمله نیروهای وابسته به جبهه ملی ایران، جز نیروهای چپ وابسته یا متمایل به حزب توده، به نسبت‌های مختلف، در عرصه سیاسی فعال شدند. هواداران جبهه ملی نیز، به امید مشارکت در انتخابات آزاد و تحصیل قدرت سیاسی از راه برگزاری انتخابات، تشکل یافتند و حدود ۴۵ ماه، از تیر ۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۳، با نام «جبهه ملی دوم»، در صحنه سیاسی ایران فعالیت کردند (- نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۴۵ به بعد؛ آبراهامیان، ص ۴۶۰ و بعد). در ۲۳ تیر ۱۳۳۹ به دعوت دکتر غلامحسین صدیقی، آخرین وزیر کشور در دولت دکتر

مصدق و همراه وفادار او، ۱۷ تن از شخصیت‌های سیاسی در منزل او جمع شدند و بر سر تشکیل سازمانی سیاسی، که بعداً جبهه ملی دوم نامیده شد، به توافق رسیدند (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۴۶). هدفهایی که اعلام کردند عبارت بود از: کسب آزادیهای فردی و اجتماعی، استقرار حکومت قانونی ناشی از انتخابات آزاد، و اتخاذ سیاست خارجی مستقل (مهدوی، ص ۱۸۰). اعلامیه این گروه در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ انتشار یافت. در مرداد ۱۳۳۹، غلامحسین صدیقی، عبدالحسین اردلان، باقر کاظمی، کشاورز صدر و مهدی بازرگان با وزیر کشور ملاقات کردند و رسماً از او خواستند به جبهه ملی اجازه داده شود نامزدهای خود را برای نمایندگی مجلس، در مطبوعات معرفی کند. او قول مساعد داد، اما به قولش عمل نکرد (بازرگان، ج ۱، ص ۳۴۷). در همان ماه، دانشجویان و دانش‌آموزان هوادار جبهه ملی، پس از سالها وحشت و اختناق، تظاهرات پرشوری بر پا داشتند (بیات، ص ۴۷). در شهریور ۱۳۳۹، شمار افرادی که به منزله شورای عالی جبهه بودند، بیش از ۳۰ تن شد که عده‌ای از آنان از رهبران سرشناس جبهه به شمار می‌آمدند (غلامحسین مصدق، ص ۱۶۴). در ۲۴ آذر ۱۳۳۹، چند تن از رهبران جبهه با جعفر شریف امامی، نخست‌وزیر وقت، درباره آزادی انتخابات، اجتماعات و مطبوعات گفتگو کردند، اما به نتیجه‌ای دست نیافتند. در ۱۰ بهمن ۱۴ تن از رهبران جبهه برای اعتراض به فقدان آزادی انتخابات، پنج هفته در مجلس سنا متحصن شدند و با عده‌ای از رجال سیاسی، از جمله سناتور سید حسن تقی‌زاده، گفتگو کردند، و این بار هم نتیجه‌ای عاید نشد (برای نظر تقی‌زاده درباره مصدق و جبهه ملی ← تقی‌زاده، ص ۲۵۲ - ۲۶۳). در این میان بسیاری از دانشجویان دانشگاه تهران، با سازماندهی جبهه ملی، در ۱۳ بهمن به تظاهرات خیابانی پرداختند. بازار هم تعطیل شد و روز بعد خودرو و منوچهر اقبال، نخست‌زویر سابق، را در محوطه دانشگاه تهران به آتش کشیدند (بازرگان، ج ۱، ص ۳۴۹ و بعد).

در دی ۱۳۳۹ / ژانویه ۱۹۶۱، جان کندی از حزب دموکرات، به ریاست جمهوری امریکا رسید. برنامه‌های اصلاحی وی، پس از حکومت جمهوری خواهان که در کودتای ۲۸ مرداد دست داشتند، ممکن بود فشار تازه‌ای برای حکومت شاه باشد (دیگار^۱ و دیگران، ص ۱۵۸ و بعد). در فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۰، قدرت و محبوبیت جبهه ملی طی تظاهراتی به نمایش در آمد که عظیم‌ترین تظاهرات سیاسی پس از رویدادهای ۱۳۳۲ ش بود و موجبات سقوط حکومت شریف امامی و روی کار آمدن علی امینی را در اردیبهشت ۱۳۴۰ فراهم آورد (← نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳).

در همان ماه، هشتمین همایش حزب ایران، در منزل شاپور بختیار و به ریاست اللهیار صالح تشکیل گردید (سعیدی، ص ۱۶۹). این حزب، ستون اصلی جبهه ملی دوم را تشکیل می داد و در شوراها و هیئتهای جبهه، اکثریت داشت (بازرگان، ج ۱، ص ۴۰۰). در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰، در میدان جلالیه تهران (پارک لاله فعلی) اجتماع عظیم جبهه ملی، با شرکت جمعیتی که رقم آن را بین ۸۰/۰۰۰ تا ۱۲۰/۰۰۰ تن تخمین زده اند، نمایش دیگری از قدرت جبهه بود (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۷۷). این تجمع را اللهیار صالح همه پرسى قلمداد کرده و در تاریخ مبارزات سیاسی ایران تا آن زمان بی نظیر دانسته است (مهدوی، ص ۱۹۹). تجمع علاوه بر نشان دادن قدرت و نفوذ و محبوبیت جبهه، نشانه هایی از اختلاف نظر رهبران جبهه را نیز بروز داد که مخالفان از آن بهره گرفتند (بازرگان، ج ۱، ص ۳۵۵). در پی برگزاری مراسمی به مناسبت ۳۰ تیر، شماری از رهبران جبهه دستگیر شدند (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۸۱؛ بازرگان، ج ۱، ص ۳۵۹).

شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۴۰، در اجتماعی از وابستگان دولت نطق مفصل و تندی کرد که واکنش آشکاری در برابر نیروهای به میدان آمده جبهه ملی بود (نجاتی، همانجا). امینی به حمایت مردم و جبهه ملی نیازمند بود، به ویژه آنکه نظر شاه به او، به سبب روابطش با امریکاییان، مساعد نبود، ولی جبهه ملی، با اتخاذ سیاست نامشخص و متناقض در برابر امینی، به تضعیف او کمک کرد (بازرگان، ج ۱، ص ۳۵۱ به بعد). در واقع، جناحهای تندرو و میانه رو جبهه، درباره امینی دو نظر متفاوت داشتند (نجاتی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۶۷) که این خود سرچشمه رفتار سیاسی متعارض جبهه در موقعیتی بسیار حساس بود.

تجمع دانشجویان در دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰، که در اعتراض به سیاست دولت در زمینه انتخابات و همدردی با دانش آموزان اخراجی برگزار شده بود، به زد و خورد نیروهای نظامی با دانشجویان انجامید. این یورش برنامه ریزی شده، جبهه ملی را عملاً رو در روی دولت امینی قرار داد و زمینه را برای حذف هر دو طرف از صحنه سیاسی، به سود شاه، فراهم ساخت. در عین حال در رهبری جبهه شکاف انداخت و جناح بندیهای داخلی و برخورد های درونی را تشدید کرد. پانزده تن از اعضای شورای عالی جبهه ملی نیز دستگیر شدند. این دستگیری وسیع را حمله ای سنگین به قصد متلاشی کردن جبهه از درون دانسته اند (بازرگان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ ورجاوند، ص ۵۱۸). رویدادهای بهمن ۱۳۴۰ از برخی جهات، و نیز از حیث تاریخ جبهه ملی، نکات مبهم و نکاویده ای دارد.

علی امینی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ از نخست وزیر استعفا داد و اسدالله علم، سیاستمدار فرمانبردار و معتمد شاه، به نخست وزیر رسید (دولتهای ایران، ص ۲۹۱). او از سوی شاه



● از راست: مهندس حسینی، حسین فاطمی، دکتر بقایی، جواد بوشهری و مجید موقر

مأمور شد با رهبران جبهه ملی تماس بگیرد و با جبهه به سازش برسد (آذر، ص ۶۹). علم حامل پیشنهادهایی بود، از جمله امکان همکاری جبهه ملی با دولت، واگذاری چند سمت وزارت به رهبران جبهه، برگزاری انتخابات آزاد و واگذار کردن انتخابات شهرهایی چون تهران، تبریز، اصفهان، مشهد و یزد به جبهه ملی. همچنین این پیام شاه را به رهبران جبهه ملی رساند که به نظر عده‌ای، مناسبت‌ترین شخص برای سرپرستی ولیعهد، اللهیار صالح است. صالح پیشنهادهای علم را در شورای جبهه مطرح ساخت و شورا همکاری جبهه را با دولت به تحقق یافتن سه شرط اصلی موکول کرد: ۱) اجرای کامل قانون اساسی، ۲) آزادی انتخابات در سراسر کشور، ۳) دخالت نکردن شاه در اموری که مطابق قانون در حیطه مسئولیت او نیست (همان، ص ۷۱ و بعد). این شرایط، در واقع همان اصول جبهه ملی بود و پس از اعلام مجدد آنها، گفتگو میان علم و سران جبهه قطع شد. هیئت اجرایی جبهه ملی هم در آذر ۱۳۴۱ ماجرای مذاکرات را به اطلاع مردم رساند؛ البته شماری از اعضای اصلی جبهه با پاسخ جبهه موافق نبودند و همکاری با دولت را به صلاح می‌دانستند و این رویداد هم به اختلافات داخلی جبهه دامن زد (آذر، ص ۷۲).

جبهه ملی دوم در فضایی بسیار پر تنش و تحت فشار درونی و بیرونی، نخستین همایش

خود را به ریاست اللهیار صالح، از ۴ دی تا ۱۱ دی ۱۳۴۱ در منزل حاج حسن قاسمیه برگزار کرد (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۲۱۱). کریم سنجابی (۱۳۶۸ ش، ص ۲۴۴) این همایش را از پرشکوه‌ترین و مؤثرترین اجتماعات سیاسی ایران خوانده است. به نوشته پرویز ورجاوند (ص ۵۴۰)، همایش از همان روز اول بر سر ماجرای حمله به دانشگاه (اول بهمن ۱۳۴۰) متشنج شد. این روایت، اگر عیناً با واقعیت مطابق باشد، نشان می‌دهد که رویدادهای بهمن ۱۳۴۰ از مشکلات درونی و حل نشده جبهه ملی و در نتیجه بسیار تنش‌زا بوده است. همایش با رأی مخفی، ۳۵ تن را به عنوان اعضای شورای عالی جبهه ملی ایران انتخاب کرد (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۲۱۰ و بعد) و ۱۱ تن را به عنوان اعضای کمیسیون سیاسی و خط مشی برگزید که منشور جبهه ملی ایران را تنظیم کردند و در ۸ دی به تصویب همایش رساندند. این کمیسیون براساس گزارشهای ۳ کمیسیون امور سیاسی، امور اجتماعی و امور اقتصادی عمل می‌کرد (قاسمی، ص ۵۵ و بعد). منشور جبهه ملی، دیدگاههای جبهه را در قلمرو امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاست خارجی نشان می‌داد (← جبهه ملی ایران، ۱۳۴۱ ش).

سازمان دهندگان همایش امیدوار بودند به کمک اساسنامه و منشور و توافقهایی که در همایش شده بود، به مبارزات سیاسی جهت مشخص‌تری بدهند، اما چند ماه بعد، رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پیامدهای آن همه محاسبات سیاسی را عملاً به هم ریخت. جبهه ملی، که شماری از رهبران آن در زندان بودند، از این رویداد غافلگیر شد و به اعمال متناقضی دست زد. برخی از رهبران جبهه تصمیم گرفتند این رویداد را نه تقویت کنند نه تأیید (نجاتی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۸۸). سران جبهه ملی را ۳ ماه پس از این جریان به تدریج از زندان آزاد کردند (← سنجابی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۴). منصور (ج ۲، ص ۶۲) مشاجره بر سر تهیه اعلامیه‌ای در این باره را از جمله مقدمات فروپاشی جبهه ملی دوم دانسته است. به پیشنهاد اللهیار صالح، موضوع در هیئت اجرایی مطرح گردید و تصمیم گرفته شد جبهه در این خصوص از هر گونه اظهار نظر خودداری ورزد (نجاتی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۸۷). سکوت و انفعال جبهه ملی، از دیدگاه طرفداران اقدام در برابر رویدادی که ناگهان مسیر مبارزات سیاسی را تغییر داده بود، از علت‌های تشدید تقار میان نیروهای اصطلاحاً مذهبی و ملی و جدا شدن شماری از پیروان اسلام‌گرای جبهه ملی بود که بعداً نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند. پس از قیام ۱۵ خرداد و پیامدهای آن و در پی کشمکشهای داخلی، اللهیار صالح به دکتر مصدق نامه نوشت و از ریاست هیئت اجرایی استعفا داد. عمل او توقف هرگونه فعالیت تشکیلاتی و سیاسی محسوب شده است (← ورجاوند، ص ۵۵۷ و بعد).

تعطیل شدن موقت جبهه ملی دوم، به تعطیلی دائم انجامید که تا آستانه انقلاب اسلامی ادامه داشت. مکاتبات میان دکتر مصدق و اعضای شورای عالی جبهه، حاکی از اختلاف نظر بر

سر نکات مهم، از جمله سازمان و تشکیلات جبهه است (← محمد مصدق، ۱۳۵۴ ش، جاهای متعدد). در اختلاف نظر میان شورای عالی جبهه ملی و رهبری دانشجویان، دکتر مصدق از شورا حمایت نکرد (متین، ص ۱۷۳). ظاهراً اللهیار صالح، به سبب نارضایتی دکتر مصدق از عملکرد رهبری و با تمسک به این استدلال که شورای جبهه ملی وسیله مستقیم و قابل اطمینانی برای تماس با دکتر مصدق ندارد، از تعطیل شدن شورا حمایت کرد (آذر، ص ۷۳ - ۷۴). سرانجام، اعضای شورای جبهه در آخرین نامه جمعی به او، همگی استعفا دادند (غلامحسین مصدق، ص ۱۶۶). پس از تعطیلی شورا، جلسه‌های سخنرانی و کمیته‌های جبهه هم برپا شد و فقط برخی از اعضا ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کردند (آذر، ص ۷۵) که نوعاً روابط دوستانه و شخصی تلقی می‌شود، نه مناسبات سازمان یافته سیاسی.

شکست جبهه ملی دوم، که تأثیر عمیقی بر روند فعالیتهای سیاسی سالهای بعد گذاشت، به گونه‌های مختلف تحلیل و تفسیر شده است (از جمله: ← بازرگان، ج ۱، ص ۳۵۸؛ زیرک‌زاده، ص ۱۹۶ و بعد؛ غلامحسین مصدق، ص ۱۶۵؛ نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۴۵ و بعد؛ برای آگاهی از دیدگاه اللهیار صالح و مخالفان او ← محمد مصدق، ۱۳۵۴ ش، ص ۱۲۹).

۵) جبهه ملی سوم.

مدتی پس از رویدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در تابستان همان سال شماری از دانشجویان و جوانان تندرو عضو و هوادار جبهه ملی دوم، به رغم مخالفت‌های رهبران جبهه، بر ضد دولت تظاهرات کردند که به زد و خوردهایی نیز انجامید. آنان، از جمله هدایت الله متین دفتری، نوه دختری دکتر مصدق، از رهبری غیرقاطعانه و سیاست «صبر و انتظار» حاکم بر جبهه سرخورده و به سیاست تندروانه تری روی آورده بودند. نشریه پیام دانشجویان، سخنگوی آنها شده بود (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱). همچنین شماری از رهبران سیاسی، از جمله نمایندگان از نهضت آزادی ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران و جامعه سوسیالیستها، که از نظر نامساعد دکتر مصدق به رهبری جبهه ملی دوم اطلاع یافته بودند، با حرکت معترضان دانشجویان و جوانان همسو شدند. باقر کاظمی، نایب نخست‌وزیری دکتر مصدق، از سوی سران حرکت جدید مأموریت یافت که همه طرفداران نظریه «جبهه ملی، مرکز احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی» را دور هم جمع کند (ورجاوند، ص ۵۶۹). جبهه ملی سوم در تیر ۱۳۴۴ موجودیت خود را اعلام کرد (مدیر شانه‌چی، ص ۱۱۷) و دکتر مصدق هم مشوق ایجاد جبهه جدید بود (غلامحسین مصدق، ص ۱۶۶). به گفته کاتوزیان (ص ۴۴۷)، دکتر مصدق با

اساسنامهٔ جبههٔ سوم موافقت کرد. حکومت که اوضاع را زیر نظر داشت و بنا به اسناد ساواک، از محافل و مجالس جبههٔ ملی به طور مرتب گزارشهای دقیق تهیه می‌کرد (نجاری راد، ص ۱۳۲)، به سرعت و با خشونت، واکنش نشان داد و سران و فعالان مؤثر جبههٔ سوم را دستگیر کرد. دکتر مصدق هم، که الهام‌بخش معنوی جبهه و نقطهٔ اتکای عاطفی آن بود، در اسفند ۱۳۴۵ درگذشت (کاتوزیان، ص ۴۵۰) و جبهه‌ای که در واکنش به بی‌عملی تشکیل شده بود، در مدت کوتاهی از هرگونه فعالیت عملی و سیاسی مؤثر بازماند.

شماری از اعضای جبههٔ ملی سوم، که هیچ امکانی برای فعالیت سیاسی در داخل کشور نمی‌دیدند، به خارج رفتند و برخی دیگر به فعالیت اصلی و عمدهٔ خود در داخل ادامه دادند، که انتشار نشریه‌ای مخفی با شمارگان اندک به نام خبرنامه بود که تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش همچنان منتشر می‌شد (بازرگان، ج ۲، ص ۱۸۷). عده‌ای از جوانان تندرو نیز که راه را از هر سو بر فعالیت سیاسی بسته می‌دیدند، به فعالیتهای پنهانی محفلی و خشونت‌گرا روی آوردند، یا از روش جبهه کاملاً دور شدند و به حرکت‌های طرفدار مشی مسلحانه و مبارزات سیاسی قهرآمیز پیوستند. ریشهٔ خشونت‌های سیاسی در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش و دههٔ ۱۳۵۰ ش را سیاست خشن، ناسنجیده، کوتاه بینانه و انعطاف‌ناپذیر حکومت در مقابله با جبههٔ ملی سوم و بستن راه‌های اطلاع‌طلبانه و فعالیتهای سیاسی جوانان دانسته‌اند (از جمله ← زیرک‌زاده، ص ۲۰۰؛ برای آگاهی از دیدگاه مخالف با خشونت و تندروی در جبههٔ ملی ← سنجابی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۵ به بعد).

۶) جبههٔ ملی چهارم.

به دورهٔ فعالیت جبههٔ ملی از ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ ش، اصطلاحاً جبههٔ ملی چهارم گفته می‌شود. بر پایهٔ اسناد ساواک، رهبران جبههٔ ملی که در ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ش از زندان آزاد شدند، تحت نظر بودند، اما، در اوایل ۱۳۴۹ ش شماری از اعضای جبهه، احتمال تجدید فعالیت را بررسی کردند (نجاری راد، ص ۱۴۲ - ۱۴۴). رهبران جبههٔ ملی در دههٔ ۱۳۵۰ ش، تا شروع مقدمات انقلاب اسلامی، با اقدامات خشن و مبارزهٔ مسلحانه و براندازی موافق نبودند؛ از این رو، در جؤ سیاسی حاکم، که به تندروی تمایل داشت، شاخه‌های متمایل به این مشی از جبههٔ ملی جدا می‌شدند و به گروه‌های چپ‌گرا می‌پیوستند. نظارت مستمر و همراه با ایدای ساواک، که تحرك را از اعضای جبههٔ ملی سلب کرده بود، همراه با دیدگاه سیاسی محتاطانهٔ حاکم بر جبهه، این تشکیلات را از نیروی فعال نسل جوان عملاً محروم و آن را به نوعی باشگاه دوستانهٔ متشکل از شماری سالمند تبدیل کرد. شاخهٔ خارج از کشور هم در آن سالها نمی‌توانست تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فعالیت

بنابر اسناد منتشر شده ساواک، از ۱۳۵۴ ش بار دیگر زمزمه سازمان یافتن و فعالیت احزاب ملی در میان هواداران جبهه آغاز شد، اما ساواک امکان فعالیت را از آنها گرفته بود (همان، ص ۱۴۷). نخستین نشانه‌های تحرک در آخرین روزهای اسفند ۱۳۵۵ دیده شد و سال بعد «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» اعلام و انتشار نشریه‌ای مخفی، حاوی اخبار جبهه، آغاز گردید. این اتحاد، کماکان، بر پابندی به قانون اساسی و اجرای آن تأکید می‌کرد و همچنان مدافع حفظ نظام مشروطه سلطنتی بود (همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۸).

جبهه ملی و نهضت آزادی ایران در اوایل فروردین ۱۳۵۶ دربارهٔ تدوین برنامه‌ای جامع برای مبارزه و مشارکت فراگیر مردم گفتگو کردند، اما به توافق نرسیدند. در آبان ۱۳۵۶ تجمع جبهه ملی در کاروانسرا سنگی، بین کرج و تهران، با حملهٔ وحشیانهٔ ماموران و مزدوران ساواک در لباس مبدل به هم خورد. عدهٔ زیادی، از جمله فروهر و بختیار مضروب شدند. این عمل ناسنجیدهٔ رژیم، جناحهای میانه‌رو جبهه ملی را هم به سمت اقدامات تندروانه سوق داد (استمپل، ص ۱۳۱؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳). ساواک در عملیاتی خشن، روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۷ در برابر منازل دکتر سنجابی، مهندس بازرگان، داریوش فروهر و حاج محمود مانیان بمب منفجر کرد (بازرگان، ج ۲، ص ۲۱۵، ۲۳۶). همین افراد و عده‌ای دیگر در ۳۱ فروردین، «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» را تشکیل دادند (همان، ج ۲، ص ۲۳۸). سه تن از رهبران جبهه (سنجابی، فروهر، بختیار) در خرداد نامه‌ای به شاه نوشتند و با لحنی متفاوت با گذشته، به استبداد و نقض قوانین و حقوق با صراحتی بیشتر اشاره کردند و خواستار اجرای مفاد اعلامیهٔ حقوق بشر شدند (آبراهامیان، ص ۵۰۲). اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران که در چند ماه گذشته تجدید سازمان یافته بود، دامنهٔ فعالیت‌های خود را از ۳۰ تیر ۱۳۵۷ گسترش داد (فروهر، ص ۱۲). حزب ایران، حزب ملت ایران و جامعهٔ سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران عناصر تشکیل دهندهٔ این اتحاد بودند. مهندس حسینی به ریاست شورای مرکزی اتحاد، و سنجابی، فروهر، بختیار، رضا شایان و مشیری، به عنوان اعضای شورا، برگزیده شدند (کریمی مله، ص ۵۱ - ۵۲). این احزاب که البته شمار افراد آن محدود بود، شاخه‌های میانه‌رو جبهه به شمار می‌رفتند.

در ۱۳۵۶ ش اعلامیه‌ای با لحنی تند، خطاب به دبیرکل سازمان ملل، انتشار یافت و تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» اعلام گردید. ۲۹ تن از رهبران مخالف شاه، که سران جبهه ملی هم جزو آنها بودند، این اعلامیه را امضا و از اعمال خشونت و شکنجه و نقض



● از راست: دکتر مصدق - دکتر امیر علایی - دکتر شایگان و الهیار صالح

بدیهی‌ترین قوانین و حقوق اساسی بشر در ایران شکایت کردند (آبراهامیان، ص ۵۰۳). جبهه و احزاب و سازمانهای دیگر، در آن سال بیشتر تحت پوشش نامهای دیگری نظیر «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» فعالیت می‌کردند (← همانجا).

در ۱۳۵۷ ش، جبهه ملی فعالانه وارد عرصه فعالیت سیاسی ضد رژیم شاه شد، اما در میان مردم تهران و به ویژه در شهرستانها و در میان نسلی که از رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۳۰ خاطره‌ای نداشتند، پایگاه وسیعی به دست نیاورد. نیروهای مذهبی در فضایی که به آنها امکان فعالیت گسترده و جلب کردن نیروهای بسیار می‌داد، ابتکار عمل را به دست گرفتند و مجالی برای عرض اندام جبهه باقی نگذاشتند. شبکه سیاسی - مذهبی مساجد، که به کانونهای بسیج ضد حکومت بدل شده بود، و گروههای مسلح و برانداز رابطه‌ای با جبهه نداشتند. خود جبهه هم سازمان و تشکیلات نظامی و ظرفیت این گونه فعالیتها و حتی گرایشی به اقدامات نظامی نداشت (استمپل^۱، ص ۸۰). سیر حوادث و نیز رهبری نامنجمی که نمی‌توانست جامعه پرتشنج آن روز را به آرمانها و شعارهای جبهه ملی متمایل کند، سبب شد که جبهه بیش از پیش از متن رویدادها به حاشیه رانده شود.

از شهریور ۱۳۵۷، که سیر رویدادهای سیاسی شتاب گرفت، نام جبهه ملی، به عنوان یکی از تشکیلات سیاسی خبرساز، در صفحات اول روزنامه‌ها ظاهر شد. در ۷ شهریور، جبهه ملی بیانیه‌ای منتشر کرد که حاوی ۱۲ خواست بود، از جمله: انحلال ساواک، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدشدگان داخلی و رانده‌شدگان به خارج، آزادی بیان و قلم و مطبوعات و احزاب، استقلال قوه قضائیه و اعاده حیثیت محکومان دادگاههای نظامی (۱۲ خواسته جبهه ملی اعلام شد)، ص ۱، ۴. شورای مرکزی موقت جبهه تشکیل و دکتر سنجابی به عنوان رئیس و دبیر هیئت اجرایی انتخاب گردید؛ همانجا). پس از وقایع ۱۷ شهریور، که اختلاف میان سازمانهای سیاسی مخالف و نظام حاکم به اوج شدت رسید، جبهه ملی به مشی رهبری انقلاب نزدیک‌تر شد و در دیدار دکتر سنجابی و مهندس بازرگان با امام خمینی در ۱۳ و ۱۴ آبان در پاریس، سنجابی سلطنت را در ایران غیرقانونی اعلام کرد. بیانیه ۳ ماده‌ای او (سلطنت در ایران غیرقانونی است؛ هر گونه مصالحه‌ای با رژیم محکوم است؛ نظام آینده حکومت ایران براساس آرای عمومی تعیین می‌شود)، به نمایندگی از جبهه ملی، همسویی جبهه را با سیر عمومی جنبش، یا به عبارت دقیق‌تر، دنباله‌روی بخشی از رهبری جبهه ملی را از نهضت سیاسی نو پدید به رهبری نیروهای مذهبی نشان داد. همین دنباله‌روی، پس از مدت کوتاهی به واکنش و به ایجاد شکافی در رهبری جبهه منجر گردید که اندکی بعد با مذاکره شاپور بختیار با شاه و انتخاب او به سمت نخست‌وزیری آشکار شد و نشان داد که سران رژیم برای توافق با جبهه ملی یا سرانی از جبهه ملی، در نهان در تلاش بوده‌اند. اگر چه گفته شده است که دکتر غلامحسین صدیقی عضو جبهه ملی نبوده، اما او از نزدیک‌ترین یاران مصدق و از وفادارترین افراد ملی‌گرا به آرمانهای او بوده است. شاه و نزدیکانش، پیش از گفتگو با بختیار، کوشیدند با صدیقی به توافق برسند و امیدوار بودند توافق با او بتواند بخشهایی از نیروهای ملی و مذهبی را به همکاری با وی جلب کند. جبهه ملی طی اطلاعیه‌هایی اعلام کرد که دکتر صدیقی هیچ سمتی در جبهه نداشته یا بختیار را از جبهه اخراج و پذیرش نخست‌وزیری او را تقبیح کرده است (جبهه ملی ایران، اعلامیه ۲۹ آذر و ۹ دی ۱۳۵۷؛ نیز ← روزنامه‌های همان روزها؛ زیرک‌زاده، ص ۲۲۸ و بعد که به برخی مذاکرات میان رهبران جبهه در این باره اشاره کرده که حاوی نکات روشنگری است).

۷) انقلاب اسلامی ایران و انحلال جبهه ملی چهارم.

بازمانده جبهه ملی موافق با انقلاب، در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش فعالانه شرکت داشت. پس از پیروزی انقلاب، هیچ یک از سران جبهه ملی به عضویت شورای انقلاب برگزیده نشدند،

اما عضویت چند وزیر از اعضا و وابستگان جبهه ملی در نخستین دولت انقلاب، هم علت‌های تلاش رژیم شاه را برای برگزیدن نخست‌وزیر از میان رهبران جبهه ملی نشان می‌دهد و هم حاکی از توجه و احترام رهبران انقلاب به ارزش مبارزات سیاسی جبهه ملی در گذشته است. در ضمن شماری از مناصب مهم دولتی نیز در اختیار بلند پایگانی از جبهه یا وابستگان به آن قرار گرفت (← ظریفی‌نیا، جدول پیوست).

مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کتر سنجابی بر اثر بروز اختلاف نظر، از سمت وزارت خارجه کناره‌گیری کرد و دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ موقتاً سرپرستی وزارت خارجه را به عهده گرفت (دکتر یزدی سرپرست وزارت خارجه شد، ص ۱ - ۲). جبهه ملی سعی کرد دامنه فعالیت سیاسی خود را گسترش دهد و تشکلهای سیاسی بیشتری را جذب کند. شورای مرکزی جبهه به داریوش فروهر، وزیر کار وقت، مأموریت داد با سازمانهای سیاسی همسو، وارد مذاکره شود («تلاش برای احیای جبهه ملی ایران»، ص ۱ - ۲)، اما این کوششها به سبب اختلاف دیدگاهها در خود جبهه، به جایی نرسید. عوامل دیگری نیز ضربه‌های سنگینی بر جبهه وارد کرد، از جمله: تشکیل گروهی جدید در اسفند ۱۳۵۷، به رهبری هدایت‌الله متین‌دفتری، با عنوان جبهه دموکراتیک ملی ایران، که به نظر سنجابی (۱۳۶۸ ش، ص ۳۲۲) لطمه عظیمی بر اساس جبهه ملی و بر وحدت مبارزان ملی وارد آورد؛ همچنین جدا شدن داریوش فروهر، که از رهبران اصلی و مؤثر جبهه ملی بود، و جدایی حزب ملت ایران از جبهه ملی (فروهر، ص ۱۲؛ سنجابی، ۱۳۵۸ ش، ص ۸). رویاروی شدن جبهه با حزب تازه تأسیس و بسیار قدرتمند و با نفوذ جمهوری اسلامی نیز از دیگر علت‌های حذف آن از صحنه سیاسی بود. در جریان اشغال سفارت امریکا در تهران (در ۱۳ آبان ۱۳۵۸) که رویداد تعیین‌کننده‌ای در صف‌بندیهای سیاسی به شمار می‌آید، جبهه ملی در صف مخالفان اشغال سفارت قرار گرفت (برای دیدگاهها و تحلیلهای جبهه ملی در این باره ← پیام جبهه ملی ایران، ش ۴۹، ۵ بهمن ۱۳۵۹، ص یک) و روند دور شدن جبهه ملی از جریان حاکم بر جامعه انقلابی ادامه و کم و بیش شدت یافت. پس از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰، جبهه ملی به عنوان اعتراض به لایحه قصاص و تلویحاً پشتیبانی از بنی‌صدر، روز دوشنبه ۲۵ خرداد، مقارن با سالگرد تولد دکتر مصدق، اعلام راهپیمایی و تظاهرات کرد (کیهان، ش ۱۱۳۰۹، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱، ش ۱۱۳۱۰، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱)، اما این مراسم برگزار نشد. رهبر انقلاب طی سخنرانی مفصلی، دعوت جبهه را به اعتراض و راهپیمایی، مقابله با احکام ضروری اسلام، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و دعوت به شورش خواند و به ارتداد آن حکم کرد (← امام خمینی، ص ۳). جبهه ملی، که از مرحله انتقاد از

نظام جمهوری اسلامی فراتر رفته و به مخالفت علنی با آن پرداخته بود، پس از صدور حکم ارتداد، منحل و مراکز و دفترهای آن مصادره شد و شماری از رهبران جبهه نیز دستگیر و شماری دیگر از کشور خارج شدند (سنجابی، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۴۶ - ۳۴۷؛ منصوری، ج ۲، ص ۳۸۹؛ کریمی مله، ص ۵۷). در ماجرای دستگیری صادق قطب‌زاده و متهم شدن عده‌ای به توطئه چینی و تمهید کودتا، پای جبهه ملی هم به میان کشیده شد (سنجابی، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۴۷).

از فعالیتهای بازماندگان جبهه ملی پس از انحلال، اطلاع دقیق و مستندی فعلاً در دست نیست. به گفته کریمی مله (ص ۵۷ - ۵۸)، جزوهای که در اسفند ۱۳۶۷ در خصوص مرامنامه و تشکیلات جدید جبهه ملی انتشار یافته است، می‌تواند نشانه‌ای از اراده مجدد هواداران جبهه در ارائه برنامه‌ای فراگیرتر و تجدید سازمان تلقی شود. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و تغییر فضای سیاسی کشور، هواداران جبهه توانستند تحت عنوانهای دیگری و به نوعی به فعالیت پردازند. زمزمه‌های احیای جبهه ملی یا تشکیل «جبهه ملی پنجم» نیز شنیده شد. مراسم مختلفی که به مناسبت قتل داریوش فروهر در پائیز ۱۳۷۷ ش و نیز مراسم سالگرد درگذشت دکتر مصدق که در اسفند ۱۳۷۸ بر مزار او در احمدآباد برگزار شد، حضور نسبی هواداران جبهه ملی را، به عنوان جریان سیاسی، فکری و عاطفی هنوز زنده، نشان داد. با این حال متونی که به مناسبت‌های مختلف از سوی جبهه ملی انتشار می‌یابد، در بررسی‌های تحلیلی نشان نمی‌دهد که در اندیشه نویسندگان آنها، که احتمالاً از رهبران، سران یا برگزیدگان جبهه هستند، با توجه به تحولاتی که در مفاهیم ملی‌گرایی، و به ویژه در پیوند با جنبش‌های جهانی شدن رخ داده است و برداشتهای تازه‌ای که از این گونه مفاهیم به میان آمده است، یا تحول معنایی در بسیاری از اصطلاحات و تعبیر، دگرگونی تازه‌ای حاصل شده باشد. بقا و تداوم هر جنبشی به نسل‌های جوانی وابسته است که به اندیشه‌ها و شعارهای اصلی جنبش پای‌بند بمانند. این پرسش که جبهه ملی چگونه می‌تواند میان اسطوره‌های تاریخی خود و نسل جوان جامعه‌ای متحول در عصر دستخوش تحولات سریع مفاهیم پیوند برقرار سازد، شاید پرسش بزرگی باشد که پاسخ آن را از میان متون فعلی و انتشار یافته جبهه ملی نتوان یافت. در اوضاع و احوالی که جبهه بتواند پیام خود را به مخاطبانش برساند، مطمئناً با دقت کافی می‌توان در این باره داوری کرد.

۸) شناختن خارج از کشور.

پس از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دانشجویان طرفدار جبهه ملی در خارج از کشور، به ویژه در

اروپا، کوشیدند تشکلهایی از نیروهای سیاسی مخالف شاه ایجاد کنند؛ اما تا تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور، که هواداران جبهه توانستند تا مدتی برتری خود را بر سایر گرایشهای سیاسی در آن حفظ کنند، شاخه بدون انسجام و تشکیلات جبهه در خارج از کشور، فعالیت و تأثیر چندانی نداشت (← خانبابا تهرانی، ص ۹۷، ۱۰۰). برای نضج و رشد جبهه ملی، اوضاع خارج از کشور با اوضاع و احوال داخلی تفاوت زیادی نداشت، جز اینکه آزادیهای سیاسی و مصون بودن از تعقیب و آزار، می توانست برای فعالتهای آزادانه سیاسی مساعد باشد (متین، ص ۱۸۲ و جاهای دیگر). جبهه ملی خارج از کشور تا حدودی مستقل از رهبری جبهه در کشور عمل می کرد و همین استقلال و آزادی عمل، در پرورش نسلی از جبهه ملی، که با اعضای داخل کشور متفاوت بودند، مؤثر بوده است.

سیدعلی شایگان، پس از آزادی از زندان، به آمریکا هجرت کرد. حضور او به تشکیل شاخه جبهه ملی در آمریکا کمک کرد و این شاخه در بهمن ۱۳۴۰ / فوریه ۱۹۶۲، تقریباً هم زمان با شروع فعالیت جبهه ملی دوم در ایران، تشکیل گردید (نجاتی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۴۶۴). ابراهیم یزدی، مصطفی چمران، صادق قطب زاده، و شمار دیگری از کسانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مناصب بلندی در دولت ایران دست یافتند، از فعالان جبهه ملی شاخه آمریکا بودند. در میان کشورهای اروپایی، آلمان و انگلستان و فرانسه از مراکز فعال تر جبهه ملی به شمار می رفتند. دانشجویان متمایل به جبهه، در دیگر کشورهای اروپا، از جمله در اتریش و سوئیس و ایتالیا، فعالیت داشتند. در ترکیه و مصر و عراق هم نشریاتی به نام جبهه ملی، از سوی کسانی که خود را پیرو هدفهای سیاسی جبهه می دانستند، انتشار یافت (← ایران آزاد، شماره های مختلف). در ۱۷ و ۱۸ تیر ۱۳۴۱ / ژوئیه ۱۹۶۲، نخستین همایش جبهه ملی در نیویورک برگزار شد و در آن همایش اساسنامه و منشور جبهه به تصویب رسید و شورای مرکزی به ریاست سیدعلی شایگان و به دبیری ابراهیم یزدی انتخاب گردید. این همایش، شورای عالی جبهه ملی ایرانیان مقیم آمریکا را، به عنوان عالی ترین مرجع سازمانی، جانشین خود ساخت و نشریه اندیشه جبهه را سخنگوی رسمی آن اعلام کرد (ایران آزاد، ش ۱، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۲، ص ۲). در مرداد همان سال نخستین همایش جبهه ملی ایرانیان در اروپا، هماهنگ با همایش جبهه ملی در آمریکا، تشکیل یافت و شورای عالی، سازمانهای جبهه ملی در اروپا را به عنوان عالی ترین مرجع جبهه ملی در اروپا برگزید و نشریه ایران آزاد را سخنگوی رسمی آن اعلام کرد (همانجا).

پس از سقوط حکومت علی امینی و تعطیل شدن فعالتهای سیاسی جبهه ملی در ایران و تشدید اختناق سیاسی، سیر خروج فعالان سیاسی شدت گرفت و بر قدرت و شمار هسته های سیاسی ضد حکومت در خارج از کشور افزوده شد. برگزاری همایش دوم جبهه ملی ایرانیان در



اروپا (در ۱۳۴۲ ش/ ۱۹۶۳ در ماینتس^۱ آلمان) و واکنش صریح و کاملاً تأییدآمیز به رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از نشانه‌های همین تغییر وضع بود (سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، ص ۱). رویداد ۱۵ خرداد و نقش متفعل جبهه ملی در آن، گرایشهای تندروانه را در میان شماری از اعضای جبهه ملی در خارج از کشور تشدید کرد. همایش ماینتس مشی سیاسی تندی را در دستور کار شورای عالی جبهه در اروپا قرار داد (متین، ص ۱۷۴). از آن پس اخبار مهم مربوط به آیت‌الله خمینی، در نشریه‌های خارج از کشور جبهه بازتابی گسترده یافت و رویداد ۱۵ خرداد طی مقاله‌های متعدد، به تفصیل، بررسی و ریشه‌یابی شد (← ایران آزاد، شماره‌های مختلف به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد).

دیگر رویدادهای سیاسی جهان، از جمله حوادث الجزایر و کوبا و ویتنام، به تشدید گرایشهای تندروانه و انشعابهای متعدد به سمت دور شدن از موضع سنتی جبهه ملی و نزدیک شدن به شیوه مبارزه مسلحانه و روشهای انقلابی کمک کرد (متین، ص ۱۷۶، به نقل از خسرو شاکری). آزادی بیان و انتشار، به سازمانهای جبهه در خارج اجازه می‌داد که از هر گونه فعالیت سیاسی بر ضد حکومت شاه طرفداری کنند (برای نمونه ← باختر امروز، شماره‌های مختلف، از

جمله دوره ۴، ش ۱۳، تیر ۱۳۵۰). این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش ادامه داشت، با این حال، نیروهای متمایل به تندروی، مدام از جبهه خارج می‌شدند. تحرکات سیاسی منجر به انقلاب، تأثیر چشمگیری در تقویت بنیه جبهه در خارج از کشور نداشت و پیروزی انقلاب در واقع به گونه‌ای پایان فعالیت‌های آن به شمار می‌آید. به رغم اینها، شماری از دستاوردهای جبهه در خارج از کشور، به ویژه در فضای اختناق و استبداد دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش، قابل توجه و از این قرار است: تشکل فعالان سیاسی و جوانان در کشورهای بیگانه، پایه‌گذاری کنفدراسیون دانشجویان، برپایی تظاهرات متعدد در مخالفت گسترده با شاه، جلب افکار عمومی بسیاری از مردم منصف و بی‌طرف به مظلومیت جامعه ایران در برابر مطامع استعمار و ستم‌های استبداد، انتشار نشریات، مذاکره با شخصیت‌های سیاسی و فکری جهان آزاد به قصد جلب نظر آنان به حمایت از مبارزات مردم ایران، فراهم آوردن زمینه مساعد برای خنثا کردن تبلیغات نظام حاکم بر ایران در خارج از کشور و تربیت کردن نسلی از جوانان و دانشجویان ایرانی که به مصالح کشور خود بیندیشند، ایجاد تسهیلات در برقراری تماس و ارتباط میان مبارزان سیاسی داخل و خارج کشور و کمک به توسعه و تقویت مبارزات داخلی.

جبهه ملی کتابها، جزوه‌ها، بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و نشریات بسیاری در اروپا و امریکا و چند کشور دیگر منتشر کرد که نشریه‌های ادواری ایران آزاد، اندیشه جبهه، خبزننامه ملی ایران، و شانزده آذر از مهم‌ترین آنهاست. بعضی از نشریه‌های جبهه مخفیانه وارد کشور می‌شد که در تقویت و تشویق مبارزات سیاسی بر ضد نظام حاکم مؤثر بود. انتشار مطالب و اخبار به زبانهای خارجی، از جمله فعالیت‌های سودمند تبلیغاتی جبهه در خارج از کشور بوده است.

منابع:

نظرپرسی مؤلف از تنی چند عضو یا سابقه جبهه ملی؛ مهدی آذر؛ «به یاد اللهیار صالح: مذاکرات صالح و علم»، آینده، ج ۱۵، ش ۱ - ۲ (۱۳۶۸ ش)؛ احزاب سیاسی در ایران، ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷ ش؛ حسن ارسنجانی، یادداشت‌های سیاسی، تهران ۱۳۶۶ ش؛ علیرضا ازغندی، «جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰»، در حدیث انقلاب: جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران: الهدی، ۱۳۷۷ ش؛ جان استمیل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ اسرار کودتا: اسناد محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ ش؛ اسناد روابط خارجی

امریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی، تهران: علمی، ۱۳۷۷ ش؛ مهدی بازرگان، خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با غلامرضا نجاتی، تهران ۱۳۷۵ - ۱۳۷۷ ش؛ سعید برزین، زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان، تهران ۱۳۴۷۴ ش؛ «بنی صدر از فرماندهی کل قوا برکنار شد»، کیهان، ش ۱۱۳۰۶، ۲۱ خرداد ۱۳۶۰؛ کاوه بیات، «دانشگاه تهران، اول بهمن ۱۳۴۰»، گفتگو، ش ۵ (پاییز ۱۳۷۳)؛ حسن تقی‌زاده، «مصدق و جبهه ملی در نوشته‌های تقی‌زاده»، آینده، سال ۱۲، ش ۴ - ۶ (تیر - شهریور ۱۳۶۵)؛ «تلاش برای احیای جبهه ملی اساسنامه» کیهان، ش ۱۰۷۰۱، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ جبهه ملی ایران، اساسنامه (مصوب ۶ دی ۱۳۳۹)؛ همو، منشور جبهه ملی ایران (مصوب نخستین کنگره جبهه ملی ایران)، هیأت اجرائی، اعلامیه هیأت اجرایی جبهه ملی در هفتم آذر ۱۳۴۱، تهران ۱۳۴۱ ش؛ بیژن جزنی، وقایع سی ساله اخیر ایران، تهران ۱۳۵۷ ش؛ محمد حسین جمشیدی، رفتارشناسی سیاسی امریکا در قبال نهضت ملی ایران: ۱۳۳۳ - ۱۳۲۹، تهران ۱۳۷۸ ش؛ ف. م. جوانشیر، تجربه ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، تهران ۱۳۵۹ ش؛ مسعود حجازی، رویدادها و داوری: ۱۳۳۹ - ۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، تهران ۱۳۵۷ ش؛ انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران ۱۳۷۲ ش؛ مهدی خانبابا تهرانی، «روایتی از سرگذشت کنفدراسیون»، (مصاحبه)، مطالعات سیاسی، کتاب ۱ (پاییز ۱۳۷۰)؛ روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، «حالا هم اینها بروند بگویند خطا کردیم مردم را دعوت به شورش کردیم»، کیهان، ش ۱۱۳۱۰، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰؛ «دکتر یزدی سرپرست وزارت خارجه شد»، کیهان، ش ۱۰۶۸۹، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸؛ «۱۲ خواسته جبهه ملی اعلام شد»، اطلاعات، ش ۷، ۱۵۶۹۸، ۷ شهریور ۱۳۵۷؛ دولتهای ایران: از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، براساس دفتر ثبت کابینه‌های نخست‌وزیری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸ ش؛ ژان پیر دیگار و برنار اورکارد و یان ریشار، ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ سپهر ذبیح، ایران در دوران مصدق: ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ روح‌الله رضوانی، «گرایشهای روشنفکری در تاریخ و سیاست عصر مصدق»، در مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، گردآورده جیمز بیل و ویلیام راجر لوئیس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸ ش؛ کرمیت روزولت، کودتا در کودتا، تهران [؟] ۱۳۵۹ ش؛ کورش زعیم و علی اردلان، جبهه ملی ایران: از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد، تویسرکان ۱۳۷۸ ش؛ احمد زیرک‌زاده، پرسش‌های بی‌پاسخ در

سالهای استثنایی، به کوشش ابوالحسن ضیاء ظریفی و خسرو سعیدی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، گزارش دومین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا، آلمان غربی ۱۳۴۲ ش؛ خسرو سعیدی، اللهیار صالح، ج ۱، تهران ۱۳۶۷ ش؛ کریم سنجابی، امیدها و ناامیدیها: خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، لندن ۱۳۶۸ ش؛ همو، «دکتر سنجابی علت بروز اختلاف در جبهه ملی را شرح می دهد»، کیهان، ش ۱۰۷۴۰، ۳ تیر ۱۳۵۸؛ نصرالله شیفته، زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ خورشیدی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ حمیدرضا ظریفی نیا، کالبد شکافی جناحهای سیاسی ایران: ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران ۱۳۷۸ ش؛ فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران ۱۳۷۲ ش؛ مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران ۱۳۷۷ ش؛ عمیدی نوری، ابوالحسن، یادداشت های یک روزنامه نگار تهران ۱۳۸۴ ش، ج ۲، جان فارن، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران ۱۳۷۷ ش؛ داریوش فروهر، «فروهر همکاری خود را با جبهه ملی قطع کرد» (مصاحبه)، کیهان، ش ۴۰۷۳۵، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸؛ ابوالفضل قاسمی، تاریخچه جبهه ملی ایران، [بی جا] ۱۳۵۷ ش؛ شمس قنات آبادی، خاطرات شمس قنات آبادی: سیری در نهضت ملی شدن صنعت نفت، کتاب ۱، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین،

تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمدعلی کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران ۱۳۷۱ ش؛ علی کریمی مله، «تاریخ چهل ساله جبهه ملی»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۲۱ (بهار ۱۳۷۵)؛ مارک گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولتی دست نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ گذشته، چراغ راه آینده است، ویراستار بیژن نیک بین، تهران ۱۳۶۲ ش؛ افشین متین، کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲، ترجمه ارسطو آذری، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محسن مدیر شانه چی، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیستها، تهران ۱۳۷۵ ش؛ غلامحسین مصدق، ویرایش و تنظیم غلامرضا نجاتی، تهران ۱۳۶۹ ش؛ محمد مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، ویرایش و تنظیم غلامرضا نجاتی، تهران ۱۳۶۹ ش؛ محمد مصدق، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۶۵ ش؛ همو، مکاتبات مصدق: تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم، [تهران] ۱۳۵۴ ش؛ حسین مکی، کتاب سیاه، ج ۳: خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، تهران ۱۳۶۰ ش، ج ۵: سالهای نهضت ملی از آذر ماه

۱۳۳۰ تا شهریور ۱۳۳۱، ج ۶: سالهای نهضت ملی از شهریور تا اسفند ماه ۱۳۳۱، تهران ۱۳۷۰
 ش؛ احمد ملکی، تاریخچه جنبه ملی، [تهران؟ ۱۳۳۲ ش]؛ جواد منصوری، تاریخ قیام پانزده
 خرداد به روایت اسناد، تهران ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ ش؛ محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت: دکتر
 مصدق و نهضت ملی ایران، تهران ۱۳۷۸ ش؛ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، برکشور ما چه
 گذشت؟: مجموعه مقالات، مقاله ۷: «جنبه ملی ایران در رویارویی با مسایل سازمانی»، تهران
 ۱۳۷۸ ش؛ محمود مهرداد، فرهنگ جدید سیاسی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ غلامرضا نجاتی، تاریخ
 سیاسی بیست و پنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب، تهران ۱۳۷۱ ش؛ همو، جنبش ملی شدن
 صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران ۱۳۶۴ ش؛ همو، مصدق: سالهای مبارزه و
 مقاومت، تهران ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ ش؛ تقی نجاری‌راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم
 پهلوی، تهران ۱۳۷۸ ش؛ نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران: روابط و ریشه‌های اختلاف بین
 مصدق و کاشانی، تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸ ش؛ نهضت آزادی ایران،
 اسناد نهضت آزادی ایران: ۱۳۲۰ - ۱۳۴۴، ج ۱: بیانیه‌ها و تفسیرهای سیاسی، تهران ۱۳۶۱ ش؛
 نهضت مقاومت ملی ایران، ج ۲: نشریات راه مصدق و ضمام آن، ج ۵: اسناد درون سازمانی،
 تهران ۱۳۶۳ ش؛ پرویز ورجاوند، «سرود رهائی: سیری در رویدادهای نهضت ملی ایران و جنبه
 ملی دوم»، در یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی: فرزانه ایران زمین، گردآوری و تنظیم پرویز
 ورجاوند، تهران: چاپخش، ۱۳۷۲ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

اعترافات

ژان ژاک روسو

ترجمه مهستی بحرینی

انتشارات نیلوفر — خیابان انقلاب — خیابان دانشگاه — تلفن ۶۶۴۶۱۱۱۷